

روشنان آزادی در این
مبارزه مغلوب میشوند

شمال
تسیم

ناینده مطوعات

ناینده ملت



ما اداره تبلیغات

رابر سمیت نهی شناسیم

فقط لایحه مفیدی که از مجلس دوره سیزدهم گذشت لایحه حذف بودجه اداره تنکین و فاسد تبلیغات بود که در حقیقت معجزه اصول دیکتاتوری و قلدر پروری و حکومت استبدادی بشمار میرفت .

طبق این لایحه اداره آژانس پارس ضمیمه وزارت امور خارجه شد و کمیسیون رادیو تحت نظر مستقیم وزارت پست و تلگراف در آمد ولی هنوز چرخهای زنگ زده تبلیغات فاسد ما تحت نظر **گوبلز های وطنی** اداره میشود یک اداره قاچاق در قلب کشور دموکراسی مایه اختناق آزادی و کشتن افکار عمومی دست میزنند ماسریعا اعلام میداریم که وجود این اداره فاسد بدون مجوز قانونی است و هر کس که خود را رئیس یا کارمند این اداره معرفی نماید اتخاذ سمت مجهول نموده و باید تحت تعقیب قانونی در آید

بقلم : باران

تماشا کنید

« ۴ »

دلنان خوش است که مریضخانه دارید ولی اگر بنشینید قدری فکر کنید تصدیق خواهید کرد که این مریضخانه اش کوچکترین شباهتی به مریضخانه های دیگر نداشته بلکه برندان بیشتر شبیه است .

مریضخانه ای که در شبانه روز حد اقل نیم ساعت بدرون آن آفتاب نتابد ، مریضخانه ای که حیاط کوچکی نداشته باشد که بیماران در دوره نقاهت خود روزی چند دقیقه در آنجا راه رفته و قدری تمدد اعصاب نمایند شما آنرا مریضخانه مینامید ؟

در مریضخانه ای که آدم سالم وارد آن میشود و بطور قطع مریض بیرون می آید توقع دارید بیمار بهبودی یابد ؟

افسوس افسوس چقدر دلم میخواهد یکی از شماها ای آقایان از خود را ضعیف و بی اعتناء مریض میشد و تیفوس میگرفت و در این بیمارستان در همین سالون کذایی بستری میشد آنوقت شماها میگفتم که چقدر زود و بر راحتی تمام بیه های زیادی آب میشد و چه زود راه دیار دیگر را در پیش می گرفتید .

خیال می کنید مریضی که دوایش ساعت ها بلکه روز ها پس از دستور طبیب برسد مریضی که غذایش در

عیدی افسران ارتش

طبق خبری که مغرب دوره کرده بدست آورده است به حقوق افسران صدی هشتاد و شش اضافه میشود !!

تقدیم بر ادمرد تو انا آقای سید ضیاءالدین طباطبائی

آنکه اندر کارها امروز یا فردا کند کشتی میهن در آخر غرق در دریا کند

ملت ایران اگر خواهد بزرگی در جهان کار ها باید بدست مردم دانسا کند انقلابی خواهد این کشور ز بهر اتحاد اتعادی سکو تواند انقلابی بسا کند

مجلس ملی نباشد جایگاه رو بهارت کی روا باشد در آنجا رو بهی ماوا کند خواهد این کشور و کیلی راد مرد در راستگو تا به هنگام عمل یک فکر پا برجا کند

راد مردی خواهد این کشور که با عزمی قوی از قیامی شائتان ملک را رسوا کند ریشه خاران راه اتعساد و اجتماع بر کند از بن منزله کشور دارا کند

اتحاد مسلمین را بار و پشتیبان شود رو بهان را سرنگون از منبر والا کند مردم بیچاره را سازد ز قید غم رها خاک ایران را دگر بر نرگس شهلا کند

کاغهای ظالمان را سرنگون سازد ز عدل داد مظلومان بگیرد ، داد بی پروا کند حضرت سید ضیاءالدین اگر موسی صفت ز آستین دستی بیرون آرد بد و بیضا کند

زندگی بخشد ز انفاس مسیح آسایسا در جهان یک بار دیگر معجز عسی کند کشتی میهن رها کند او ز طوفان بلا کارها با عقل پیر و همت برنا کند

این سر رشته که ما کم کرده ایم از روی چهل از خرد او میتواند تسا مگر پیدا کند پرچم مجدو شرف را کف بگیرد مردوار نام ایران را دگر پاینده در دنیا کند

دوستدار حضرتش منصوروی گویا منم دارم امیدی نگه بر شاعر گویا کند

علیرضا منصوروی

اوایل بیماری شیر ترشیده بوده و در دوره نقاهت هفته ای پنج شبانه روز طاسه کباب و آبگوشت بنامش می بندند ، بسیاری که شب را تا صبح در مقابل دیواری که بملت سهل انگاری و لاقیدی متصدیان امور شکاف هائی

بضخامت چندین سانتی متر داشته باشد بسر برد خوب میشود ؟

قطماً خیر و اگر هم بهبودی یابد بهبودی ظاهری است .

همه میدانند کارهای شما فوراً مالت است و ظاهر سازی است خودتان هم از

ولی در عوض از قرار هر برج سیصد و هشتاد ریال برای جیره خودش و دوست ریال برای جیره عائله اش کسر میگردد ، اضافه حقوقی که یک نفر ستوان سوم که حقوق او هزار ریال است دریافت می کند از مرداد تا فروردین عبارت میشود از ۶۴۰۰ ریال ولی در عوض باید از قرار هر ماه ۶۰۰ ریال برای سه نفر عائله و ۳۸۰ ریال برای خودش که هشت ماه آن میشود ۷۸۴۰ ریال بپردازد اگر این پول را از آن ۶۴۰۰ ریال اضافه حقوق کسر نمایم این افسر باید ۱۴۴۰ ریال در این شب عیدی از جیب خود به خزینه دولت کار سازی کند !

باز هم بگوئید که دولت در فکر کارمندانش نیست ؟

خوب ! اینهم عیدی افسران « قو »

همه کس بهتر می دانید ولی بروی مبارک خودتان نمی آورید شما پرستار استفاده کرده اید که بمریض هایتان برسند از آنها مواظبت و مراقبت بعمل آورد ولی هیچ میدانید پرستاری که پنج ماه حقوق نگیرد علاقه بکار ندارد پرستاری که از روی استیصال غروس منزل خود را گرو میگذارد مریض شما را نمیتواند مراقبت نماید چکنم نمی توانم احساساتی که در من از دیدن یک زن پرستار یکزن بی تو که از شدت بیچارگی غروس سفیدش را در بثل گرفته و از دیگران خواهش میکند که در مقابل این غروس مختصر وجهی باو بدهند که کرایه یکماهه اطلاق را بپردازد تشریح کنم تادل سنک شماها ای آقایان متصدی امور رحم آورم :

آری باید بکنند پرستار که بقول بعضی از شماها کارش خالی کرد لکن مریض است حقوقش پنج ما عقب بیفتد و از هر گونه اضافه محروم بماند ولی بالا ترها و شکم کنده ماهیانه مرتب اضافه حقوق گرفته و هزاران عناوین دیگر پول این ما ستم دیده را بجیب بزنند .

بهر حال اگر درست دقت ش معلوم میگردد که کار همین پرستار که حقیقتاً حافظ جان مریض است از کار آن بی سواد هائی که ماهها هزارها ریال مشروع و نامشروع بهر میزان از ارزشش بیشتر است .

خلاصه گفتن زیاد است ولی است آن گوش شنوا ؟

پایان

دیوانه! برو که مست آمد

زنهای هر جایی تقصیر ندارند رژیم اجتماعی مامقصر است

از: فرخی

بیك خائن!

گر بدبستان آتش کین شعله ور خواهی نمود
 ملک را در مدتی کم بر شرر خواهی نمود
 با چنین رلها که بی باکانه بازی میکنند
 پیر و برنارا گرفتار خطر خواهی نمود
 اندرین شمشیر بازی از طریق دوستی
 پیش دشمن سینه ما را سپر خواهی نمود
 با فشاری می کنی از بس به تحکیم مقام
 مملکت را سر بر زیر وزبر خواهی نمود
 با چنین سختی که بنوازی تو کوس هرج و مرج
 گوش گردون را از این آواز کر خواهی نمود

آقای دیوانه!
 وقتی مقاله «زنهای هر جایی را اعدام کنید» شما را خواندم از طرز قضاوت شما تعجب کردم و آن روز در دل گفتم: یواش بیا! دیوانه! سخت نکیر ولی امروز ناگزیرم که شما را از سر این حقیقت آگاه سازم و بگویم اشتباه می کنید! آقای دیوانه!
 بهمان اندازه که درجه سرمایه داری در يك کشور فقیر بالا می رود درجه فحشاء نیز روبه رشد و تکامل میگردد
 سرمایه داران سعی میکنند که مساوات و برابری اجتماعات را بالا که فحشاء رسوا کنند و حقیقتاً خوب هم بمقصود رسیندند و انبواء میلیونها دخترهای فقیر و دهانی را فدای شهوت رانی و خوش گذرانی خود نمودند
 از طرف دیگر کار با بان صاحبان املاک روسای قوم با زور و زبر آنها هجوم آوردند و بیش از پیش قباچه موب

اعناق قلبشان داخل شوید تا بشماناب شود که مقصر تحقیقی کیست آقای دیوانه شما چرا حکم اعدام آن جوانان بلهوس سرمایه دار را صادر نمی نمائید؟ چرا حکم بر باد دادن این محیط ارتجاعی این تجمل خانه برانداز این رسوم بوسیده، این ازدواج اجباری این فشار اقتصادی این محدودیت زناشویی را صادر نمی کنید؟ اینهایی که امروز دامنگیر اجتماع ما شده است فحشارا ایجاد می نماید و گرفته زنهای هر جایی تقصیری ندارند و بدبخت تر تیره روزتر از آنها موجودی نیست و باید اعتراف کنیم که:

تا شرایط اجتماع کنونی حکم فرماست نه تنها جلوگیری آن غیر ممکن است بلکه خود بخود شدیدتر میشود، زیرا در اجتماع ما مردان از عدم استقلال اقتصادی زنان استفاده نموده تا بر آنان حکم فرمائی نمایند و از اینجا ناراضیاتی زناشویی ایجاد و مهرور محبت پاک و بی آلابش از بین می رود

فساد اجتماعی و اخلاقی و بالاخره فحشاء را نمودار ساختند
 آقای دیوانه برای يك مرتبه هم شده است شما به کانونهای سیه بغتی بروید و آن موجودهای ضریف بدبخت آن مسالولین دستهای جوانان بولد را ببیند تا به صحت گفتار من واقف شوید

بروید و ملاحظه کنید که اکثریت توده تیره روز اجتماع کنونی از چه مراکزی با نجا آمده اند از آنها پیرسید که چرا باین روز سیاه افتاده اید و بابت تیره روزی و بدبختی شما کیست نگاه به لخندها و لبهای قرمز و موهای فر شده آنها نکنید بلکه در

- ۷ -

میکرد جان فدادم

محبوبه بیمار من، در برابر چشمان بی فروغ من در برابر چشمان مبهوت و رنج دیده من در بستر مرگ افتاد و من و من بدبخت و نا امید نتوانستیم بالهای ظریف روح را به آتش وفای او بزنم، نتوانستیم مرگ را از بالین او دور



اما...
 من به حرفهای او، به حرفهای گرم او، به حرفهای تازانگیز او، به حرفهای که تا اعماق روحم رسوخ میکرد، باین حرفها گوش نمیدادم!
 من نمیدانستم سل چیست؟ ولی می فهمیدم که محبوب کوچک و بیمار من، خبلی رنج میکشد، خبلی درد میبرد، خبلی غم میخورد. میدانستم که هر وقت سرفه میکند چند قطره خون از سینه ظریف او بیرون می جهد، میدانستم که همیشه تب دارد و از يك اضطراب جانسوز می نالد.
 او را میبوسیدم، لبانم را روی لبهای گرم و سوزنده او میپارزاندم فقط... او فقط برای اینکه منم مانند او باشم میخواستم هر دو با هم درد داشته باشم هر دو با هم بسوزیم مثل يك شمع و پروانه!

کنم، نتوانستم با او بروم و دیگر این جهان فاسد را نه بینم شب مرگ او!!

شبى که من تا آخرین لحظات حیاتم درد و رنج آنرا فراموش نمی کنم، شبی که برای نخستین مرتبه من از روزنه امید دور شدم و بهره چه امیدوار است بدبین گردیدم شبی که نخستین شرنگ تلخکامی و درد را در کام خود احساس نمودم، شبی بود که دانستم آنچه در این دنیای با عظمت وجود دارد، همان درد و غم، همان محنت و پاس، همان اشک و آه همان سوز و رنج است و بس!
 آری من آنشب دانستم که برای چه دنیا آمده ام و پس از این چه باید بکنم، آتش فهمیدم که خدای آسمان مرا برای چه آفریده است، آن شب همه چیز را فهمیدم و ای از آن شب بشنوم!

رنج میکشد، خبلی درد میبرد، خبلی غم میخورد. میدانستم که هر وقت سرفه میکند چند قطره خون از سینه ظریف او بیرون می جهد، میدانستم که همیشه تب دارد و از يك اضطراب جانسوز می نالد.
 او را میبوسیدم، لبانم را روی لبهای گرم و سوزنده او میپارزاندم فقط... او فقط برای اینکه منم مانند او باشم میخواستم هر دو با هم درد داشته باشم هر دو با هم بسوزیم مثل يك شمع و پروانه!
 شمع و پروانه ای که با هم میسوزند و خاکستر و فاداری خود را بر باد میدهند!
 او! من چه پروانه سخت جانی بودم لامن عاشقان جهان را رسوا کردم، من در پای این شمع سوزنده ای که آخرین پرتوی خود را نثار دیدگان اشک آلود من

در گوشه های تهران

خبرنگار: فاریده

دو دستیار!

چند روز است پنن های ماچه الاغی که بنام سیکار اشتر بمردم بدبخت قالب میکردند در شهر کمیاب شده و جلوی شبیه های بخش سیکار لانهای چاقوکش بقالیبت برداخته اند!

این گرگهای دهن آلوده ای که هر روز يك گرفتاری جدیدی برای مردم میتراشد تا کی میخواهند فکر ما را به درد سر تازه ای متوجه کنند؟

هر روز يك خیه شب بازی بدست این آقایان شکم گنده برای ما تهیه میشود و خودشان پشت پرده ایستاده بریش توده پوزخند میرزند!

ای ملت باز هم در خواب غرگوشی باش!

باش تا صبح نکبت بدمد...

نخستین فعالیت!

چند نفر از نمایندگان پولدار دوره چهاردهم به نخستین فعالیت برسود خود پرداخته و با گرفتن چند جواز حمل برنج باب تجارت را در داخله کشور مفتوح فرموده و از این راه بهابدی بزرگی رسیده اند.

هنوز مرکب اعتبارنامه های اینها خشک نشده است که خدمات گرانمایه خود را شروع کرده اند. امیدواریم خداوند تبارک و تعالی سایه آفتابان را از سرما کم و کوتاه ننماید.

۱۰۲۹

اینهم یکی از همان نمره هایست که تا اسش آمد آدم باید چهار پنج تا قل هوالله بظواند و بخودش فوت کند! شوهر این ماشین که اغلب اوقات مست و لایق است چنان بخود مینازد که گوئی آسمان سوراخ شده و فقط این داش مشتی چاقوکش بزمین افتاده است تا هر بلائی که میخواهد سر مردم در بیاورد!

از قرار معلوم شوهر این ماشین زرد رنگ ارتش که اغلب مزاحم زن های نجیب و مردم بی دست و پا است با يك نفر از افسران دژبانی نامه دو رویم ریخته و آنچه دلش میخواهد هر شب بوقوع اجراء میکند.

چشم دژبانی کل و فرمانداری نظامی ما به وجود بی مثال این شوهر پرورش یافته دیکتاتوری روشن!

عقب نشینی مشعشانه

آقای واعظ پور جانشین ووردست پیغمبر بزرگ و عظیم الشان دوران دموکراسی، حضرت سحبه الاسلام حافظ پرست و شاعر دوست قرن بیستم،

ظاهر و باطن

جوانان شیک پوش
پزهای مصنوعی

گفتگوی دوستانه

مال ملت کدام است

پروها!

دختر آ و بسری که چهار سال باهم نامزد باشند و تازه برای همدیگر ناز و اداب فرورشد، خدامیداند چقدر پررو هستند!

لیدرهای احزابی که هنوز چاه را ننگنده اند متار می دزدند و خیال می کنند با چاپ کردن چهار تا آیین نامه و کارت عضویت میتوانند ایران را زیر و زبر کنند

خیاط هاییکه از دماغ قیل افتاده اند و اگر آدم به آسمان مهنم برود حاضر نیستند لباس مردانه را کمتر از دستی دوست نومان بدوزند!

آدمهای کم ظرفیتی که خود را نفوذ هر آشی می کنند و در محافل دوستانه یکساعت و نیم ایراد خطابه سیاسی میفرمایند در صورتیکه کوچک ترین اطلاعی از وضع سیاست ندارند

گارسو نهائی که تا مردی را بایک خانم شیک دزدنکند دیدند صورت حساب را دولا بهنا جلوی او میگذارند و مرد بیچاره هم مجبور است در حضور خانم حساب را تمام و کمال بپردازد

مدیران جراید عموما نویسندهگان خصوصا نویسنده این مقاله هم ۲۰

دلشکسته

باشو برن بجاکت و هینطور دوستم را به بیرون برده به حرف خود ادامه داد

پرو چویم برو که امیدوارم هیچ وقت نیاد ملت بختی!

آشپز

دیروز برای انجام کاری به اداره دخانیات رفته بودم هنگام مراجعت بدوست خبرنگارم برخوردیم این دمه او را بر خلاف سایر وقتها که غالباً خون سرد بود عصبانی دیدم سبب عصبانیت را جویا شدم اول خواست به طفره بگذرانند ولی چون دید منم مانتد او سچ و بر رو هضم رو بمن کرده گفت

یکماه است برای گرفتن اجازه نامه سیکار به این اداره خراب شده که از تصدق سر چهار تا مدیر کل چیز فهم اداره چپاول و بنما شده است میایم و امروز پس از پاره کردن يك کفش هفتاد تومانی تازه بمن میگویند ممکن نیست برای شما اجازه فروش سیکار بدهیم

برسیدم چرا مگر من شاخ در آورده ام که اجازه نمی فرمایند در جوابم گفتند ممکن است شاخ داشته باشی ولی شما سیکار را اختکار کرده و به قیمت گران تری ب مردم میفروشید و از آن گذشته اجازه نامه سیکار کمی خرج دارد، برویجه های این چند روز هایدی نمی توانند زندگی کنند

این است جواب اداره دخانیات! خوب مگر این بی انصاف ها نمی توانستند روز اول بمن این حرف را بزنند چرا امروز پس از یک ماه سرگردانی و دویدن این جوابی بی سروته را بمن میدهند

در اینجاریق خبرنگارم صدایش را بلندتر کرده با عصبانیت تمام گفت مگر این اداره مال مردم نیست مگر اینجا با پول ملت درست شده است چرا اینها روز بروز به قیمت اجناس اضافه می کنند و به جیب مفت خورها میریزند!

در این بین پاسبانی که مست در بانی اداره کل دخانیات را دارد رسید بدون زودرواسی دست دوستم را گرفته گفت

عوجون مال ملت کدام است؟ اصلا ملت بمنی چه؟ چه کشکی چه بشی؟

۱ - بستن يك دستمال گردی سفید بگردن ظاهر برای راحت شدن از درد گلو و باطن برای شیک و نشان ندادن کردن ۱۰ زشت و لاغر

۲ - بستن يك دستمال سفید زیر جوراب ظاهر را برای تسکین زخم تیغ زپلت بی انصافی که عوض مو پای آنها را بریده است ولی باطن را برای نشان دادن نازکی جوراب کایزوا

۳ - گرفتن جیمه دوربین هکاسی بدست ظاهر را برای عکس گرفتن ولی باطن را برای پز مصنوعی!

۴ - گذاشتن ژورنال دو تهران یا دلی نیوز عهد بوق در جیب کت و یا گرفتن کتابهای کت و کلفت قرانسه و یا مجله «ایماز» زیر بغل ظاهر را برای خواندن و استفاده کردن ولی باطن را برای تظاهر باینکه ماهم بمله

«تیمصر» در صورتیکه از قرانسه يك «ووی» و از انگلیسی فقط يك «دارلنیک» را بلدند

۵ - گذاشتن يك سیکار زیر لب و بیابك بیسپردهان و ایستادن جلوی سینماها و کبابرها ظاهر را برای انتظار یکی از رفقا ولی باطن را دشترها خوب میدانند

برای ۱۰ دلربائی!

۶ - توی خیابانها به زبان های بیگانه صحبت کردن ظاهر را برای تهرین ولی باطن را برای اظهار وجود

۷ - کوبیدن چند تا میخ گندیم ته کفش ظاهر برای دوام و استحکام کفش ولی باطن را برای اینکه صدای تق تق ته کفششان گوش از ما بهتران جلو را کر کنند

و کیل مدافع خلج و بز شک احمدی یعنی جناب اجل اکرم آقای زبادروی سلم الله تعالی فرجه پس از خوردن يك دست کتک چانه در بازار تبریز با نهایت شجاعت و قوت قلب بهتران عقب نشینی مشعشانه فرموده اند

یعنی اسلامی که از مریدان واجله قوم سوزندگان کتاب هستند در روز اربعین هنگام سوزاندن کتاب «جامع الدعوات» آتقدر کتک نوش جان کرده اند که وجود شریفشان مشرف بموت می باشد

ما این موقیبت جدید را به پیغمبر قرن بیستم تسلیم میکنیم

خبرهای دموکراسی



آخرین آتیر خواجه بنور برای توقیف جراید حقکوی مرکز به سنک اصابت کرد، و مقام او که بنقدیر برایش جایزی می کرد بکلی متزلزل شد

طرحی از طرف جناب میلیا تهیه شده که این روزها مادل سی و شش ملیون دولار کشور ایران از دولت آمریکا استقراض نماید تا چرخ های اقتصادی مالک محروسه بتواند بگردش خود ادامه بدهد

ما از طرف ملت خواهش میکنیم بیش از این آب دیزی را زیاد نکیند

آقای وزیر پیشه و هنر از نداشتن بودجه شکایت کرده و استعفا داده اند در صورتیکه چهارصد ملیون تومان اجناس کارخانجات در انبار هالالائی نوده اند و از طرف شاه پر یون دستور فروش آن صادر نمیشود

اعلامیه های پشت سرهم وزارت خانه ها و ادارات دولتی و قاجاق اهالی چاله خرکشی را جری نموده است که آنها هم برای حفظ مصالح عالییه خود اعلامیه بعثت و بلاکنند

مال حلال

در بنگاه کل دارونی کشور دوست عده بریوس را از قرار نهمد ریال بدون تشریفات قانونی و آکسی مزایده بیکی از محارم کله گنده ها فروخته اند در صورتیکه هر دانه بریوس در شهر و میان بازار آزاد فقط ۱۶۲ تومان ارزش دارد

خوشبخت آن کسی که این آخر هری باین فیض عظمی رسیده و یک کلاه گشاد بسر دولت و ملت گذارد

جانم باین آب و هوای کشور

صندوقهای پست

پست خانه مبارکه جاکم نشین شهر شیران و مرکز دلبران و مقر امیران و مکان وزیران یعنی دارالخلافه تهران برای اینکه نشان دهد اینقدر ها بیکار نیست و بودجه دولت را بدون جهت حیف و میل نمی کند در هر گوشه و کناری یک صندوق سه رنگ بیادگار گذارده است که مردم بیچاره هم داغهای دلشان را بصورت نامه به این ور و آن ور میفرستند اما ما مورین شیرکی صندوقهای مزبوره «۱۰ سال بسال دست بترکیب آنها نمیزنند که میادا جعبه مارگیری باشد

اصولا صندوقها این روزها خیلی بدآورده اند صندوقهای تاجرهای خر پول که حالش معلوم است از صندوق انتخابات خبری ندازم ۲۲۲ اینهم صندوق پست ممالک معظم ما همین روزهاست که این صندوقها از زیادی بار میتراکد و بیخ ریش صاحبش می ماند ، آتوقت خریدار کاغذ و روزنامه بار کن !

آقای پیرنیا از بسکه مردم ایران را لاقید و ددمی مزاج میدانند تا کنون زیر بار قبول و کالت و ریاست مجلس شورانرفته اند و گویا کله دارند چرا اهالی لواسان یکدانه رای هم برای نمونه به اسم ایشان در صندوق نیانداخته اند شاید خبر ندارند در لواسان علیه ما علیه هر که پول داد آتش خورد و تهران سرزمینی است که ایمان فلک را بیاد داده است

از پارچه خبری نیست شرکت های قماش مشغول دله دزدی و نوش جان کردن بولهای هوایی هستند جیره بندی ادارات قابل عرض نیست ، فقط در این مملکت دموکرات میبرند و میخورند و بکسی هم کاری ندارند

الشیخ ابن الفاریده

توقیف و تبعید غیر قانونی ادامه دارد فرخ زاد نماینده آقای مهدی از باب را که فرماندهی تیپ خاش توقیف و تبعید نموده از قرار اعلامی که حاصل نموده ایم در پیابانی بزیر فشار و شکنجه مامور نظامی است که اگر او را نکشند تا خانه انتخابات مکران یا تویوش آراه قصد دارند بهیچ شهری نزدیکش نرسازند ای اولیای امور این قجایم را تاکی در ردیف امور عادی تلقی میکنند !

فرماندار نظامی تهران

ورئیس اداره شهر بانی توجه کنید



میگویند در موقع انتخابات ننگین و مفتضح تهران آقای مشیر شیرزاد فرخ مهر را بدون داشتن مدعی خصوصی و دلیل محکومیت یا سابقه قضائی فقط به جرم اینکه به آقای دکتر عبده رای داده است از طرف کلانتری هفت دستگیر نموده و مدت سی پنج روز زندان میاندازند که پس از آنهم سید تومان از او گرفته و مرخص می کنند

علت این حبس غیر قانونی چیست مگر طبق قانون اساسی ما که خونیهایی ملیونها جوان فداکار و رشید است افراد کشور از حیت جان و مال و ناموس در امان ایستند مگر میتوان یکی از افراد مملکت را بدون محکومیت و حکم

تلافی اداره ننگین تفتینات

خواجه بنور رئیس اداره قاجاق و منفور تفتینات و افتضاحات کل برای اینکه بخواهد تلافی و یا رفع سوزش داش را بکنند پنجاه عدد کارت دعوت افتتاح مجلس شوراراکه برای مدیران جراید از طرف وزارت کشور بوسیله این خرابشده فرستاده گردیده بود توقیف و بین خاله خانجاییهای خود قسمت کرده است ما نمیدانیم این خواجه بنور که شیانتش با آزادی و جنایتش در شکارگاه بنام اهالی ایران ثابت شده چرا تا بحال منقصل و معاکه نمیشود

ارباب خدا بخش

گودرز مشغول فعالیت است ما هفته آینده توجه مخصوص آقای فرماندار نظامی و رئیس شهر بانی را جلب خواهیم کرد

کمپانی نفت ایران وانگلیس توجه کند

کسانی که امروز و فردا را در تهران منتشر میکنند مظاهر باین هستند که ارکان رسمی کمپانی نفت جنوب اند و ما هم تا حال نخواستیم راجع باین موضوع سخنی براتیم ولی چون آنها خود را بنمایندگی افکار نفت جنوب بجامه معرفی مینمایند و آقای فاتح که یکی از اعضای کمپانی نفت جنوب هستند در این روزنامه سمت رهبری حزب و شرکت را دارند ما ناچاریم از رئیس محترم کمپانی نفت انگلیس و ایران استفسار کنیم که آیا تظاهرات این عناصر صحت دارد یا نه ؟ و نیز مندرک میشود فعالیت آقای فاتح بی نهایت بهوقیت کمپانی نفت ایران و کشور متفق ما انگلیس لطمه وارد می آورد و ما ناچار هستیم عنقریب برده از روی اسرار این اشخاص برداشته و فعالیت حقیق و دسائس درونی آنان را آشکار سازیم

مدعی عمومی به زندان افتاد کسی که این اقدام خلاف قانونی را نموده است باید تحت تعقیب در آید و ما از آقای فرماندار نظامی و رئیس شهر بانی انتظار داریم به سوابق امر رسیدگی نموده و مسئولین کلانتری هفت و زندان فرماندار نظامی را ببا معرفی نمایند تا بدانیم که چه کسی میتواند به حقوق یک مرد قوی ایرانی تعدی نماید

آقای وزیر جنگ پاسخ بدهد



بطوریکه ما کسب اطلاع کرده ایم بعضی از شب بازرسی اداره دادرسی ارتش را افسرانی اداره میکنند که مدارک قضائی آنها بهیچ وجه قابل مقایسه با بعضی از افسرانی که دارای چندین لیسانس و مدارک قضائی در آن اداره میباشند نبوده و مهمترین مرحله قضائی را که بازرسی آن اداره میباشد عاقل و باطل میگردانند

ما منتظر پاسخ این برعش از مقامات مربوطه ارتش میباشیم

شکر سرخ

دیدم که بدست تیره بختی شکر است گفتم شکر از بخت شما تیره تراست گفته ام جا خوریم ما خون جگر آورده شکر نیز به خون جگر است

خنده



خزتر

دو نفر پیشخدمت پشت در اطاق ریاست کل دعوا میکردند یکی بدیگری گفت:

من از تو خزتر سراغ ندارم رئیس چون صدای قال و قیل را شنید عصبانی شده در را باز کرد و گفت

مگر نمی دانید من اینجا هستم زن!

مردی به کلانتری خبر داد که زنش مدت سه ماه است گم شده

کلانتر - پس در این مدت سه ماه چرا اطلاع ندادی

مرد - آقای کلانتر گمان میکردم خواب می بینم

حکم بیجا!

دادرسی - می توانی ثابت کنی که این زن خام تو می باشد

آقا - خواهش میکنم ثابت کنید که ایشان خانم من نیستند و یکم زار تومان نقد بشما خواهیم داد

مفرد دنیا جمع

آموزگاری پس از اینکه شرح مفصالی از مفرد و جمع بشاگردان داد پرسید:

آموزگار - خوب چشمید بگو به بینم شلوار مفرد است یا جمع

چشمید - قربان از بالا مفرد است و از پایین جمع

پدر سگ - کودک - بابا جان برادرم بین

میگوید پدر سگ - پدر - خوب اهمیت ندارد من

مفروض کردم - کودک - پدر جان من عفوش نمی کنم ، پدر خود سگ است

حرف حسابی

قاضی - میدانای اگر دروغ بگویی بکجا میروی

متهم - میروم بیچشم قاضی - و اگر راست بگویی

متهم - میروم بزندان آتش

کافه رستوران اقبال نو

بطوریکه در شماره پیش اطلاع داده بودیم نامه ای از طرف اهالی محل راجع بکافه رستوران اقبال نو واصل گردیده وهمگی در آن از طرز سلوک و رفتار صاحب این کافه اظهار رضایت و مسرت نموده واز دفتر اداره ما خواستار شده اند که خبرنگار ما یکشب باین کافه برود تا تصدیق نکارش ما معلوم گردد .



مخبر روزنامه ما برای صحت نامه بالا بکافه اقبال نورفته و جریان را در هفته آتی بنظر خوانندگان خواهد رسانید .

از : لاهوتی

ندارد!

سینه دهقان ز فسه آه ندارد کیه دارا ز لیره راه ندارد نعمت اشرف در حساب نیاید زحمت مردور سال و ماه ندارد باغ جهان بی وجود فله و دهقان میوه که سهلست یک گیاه ندارد پر بود انبار ملکدار ز غله زارع بیچاره پر کاه ندارد بی شرفی بین که سیران دهانیت خواجه و حق نمک نگاه ندارد غیر دو دست و دو بازوان توانا هیچ کجا فله داد خواه ندارد شعر تو لاهوتیا کشته ظلمت این اثر البته یک سیاه ندارد

مسابقه نسیم شمال

پاسخهای وارده

«هرگز تصور نمی کردیم مسابقه ساده ما تا این اندازه مورد استقبال عمومی قرار بگیرد ، عده شرکت کنندگان مسابقه به اندازه ای زیاد هستند که ما ناچار شدیم از این هفته به ترتیب وصول پاسخها بدگر نام آنها اکتفا نماییم و عقیده شرکت کنندگان را بطور اختصار در آخرین روز ختم مسابقه یاد آور شویم

« مدت این مسابقه طبق تصمیم هیئت تحریریه نسیم شمال تا اول اردیبهشت ماه تعیین شده و جوایز نیز در نخستین روزهای همین ماه با تشریفات لازمه بین برندگان تقسیم خواهد شد »

شرکت کنندگان هفته اول مسابقه

آقای دکتر مرزوقی آقای دکتر آزاد ، دوشیزه هما : ح آقای غلامعلی شرفی العان ، آقای فرج اله وثیقی آقای مهر ، آقای محمدعلی مهاجرانی ، آقای عباس مجیری ، آقای عزت الله مصدقی آقای علی احمدنیا آقای مسعود و کیل ، آقای م . س ، آقای محمد امین کاشانیور ، آقای سیامک آجودانی ، خانم منصوره طهوری ، آقای باقر خداپرست ، آقای ع . صبور ، آقای غلامرضا فرجاد ، آقای ق . م آقای احمد معتمد ، آقای محمد علیشاهی تبریزی ، آقای علی نجفی آقای حاج اسدالله ایرانزاد «کاشانی» آقای سرفراز غزنی ، آقای محمد منزوی ، آقای سیداحمد آستانی ، آقای کریم صدیقی ، آقای محمد مومنی آقای عظیم ذوالرباستین بروجردی ، آقای عبدالحسین مومنی آقای رضی معظمی ، آقای محمد تاج فیروز ، آقای سر کبیر کارا بطیبان ، آقای حسن صالحی آقای نظام الدین نصیری دوشیزه هما ، م

عندلیب!

به بست لب ز نوا عندلیب گلزاری
چو گشت نغمه سرا عندلیب خونساری
بیا بصوت فرح بهش زنده کن جانرا
ز مکرمت که کنون است موقع یاری
ز دوست موهبتی باشد این تفتنی واو
کند ز موهبت دوست بهره برداری
فراش نغمه سرا عندلیب خونسار است
چه غم اگر نبود عندلیب گلزاری
... عباس فرات

نسیم شمال - آقای عندلیب خونساری از خوانندگان و نغمه پردازان بی مانتدی هستند که متأسفانه در این محیط قدر نشناس دچار حق کشی اداره رادیو شده اند و کوچکترین استفاده ای از صوت داودی ایشان بعمل نتیباید گوئی اجتماع ما تنها برای نابودی هنرمندان بوجود آمده است

آموزش سنتور

در هنرستان موسیقی شهنازی آموزشگاه سنتور تحت نظر استادان این فن آقای پرویز نجومی دایر گردیده هنر آموزان میتوانند برای نام نویسی همه روز بدفتر هنرستان در خیابان ناصر خسرو مراجعه نمایند
ش ۶۰۶ عالی اکبر شهنازی

بادام تلخ

آخرین پاسخ دلشکسته

بواسطه گسالت روحی نویسنده
به شماره آینده موگول شد

آگهی مناقصه

ژاندارمری کل کشور خریدشیشه های مایمی بادرب چوب بنه بشرح ذیل ۱ - شیشه ۲۰۰ گرمی (۵۰۰) عدد شیشه پنجاه گرمی ۵۰۰ عدد شیشه بیست گرمی ۵۰۰ عدد شیشه ششصد گرمی یکصد عدد به مناقصه می گذارد .
 داوطلبان باید با پرداخت در حدود صدی پنج ارزش پیشنهادی به عنوان سپرده بحساب شماره ۳۰۲۶۲ بانک ملی که رسید آنرا بصندوق اداره حسابداری تحویل و قبض رسید صندوق گرفته به بیوست پیشنهاد خود نمایند تا روز ۱۳ اسفند ماه ۲۲ بدفتر اداری تسلیم و رسید اخذ نمایند
 پیشنهادات رسیده روز یکشنبه ۱۴ اسفند ماه در دفتر مستشاران باز و خوانده خواهد شد
 حضور پیشنهاددهندگان در جلسه مناقصه الزامی اداره دررد و قبول هر يك از پیشنهادات مختار است

به پیشنهادات فاقد سپرده یا اینسکه چک بانک همراه داشته باشد و بالاینکه پیشنهاد دهنده یا وکیل ثابت الوکاله او درمورد مقرر حاضر نباشد و یا اینکه بعد از انقضای مدت برسد ترتیب اتر داده نمیشود
 اداره سررشته داری ژاندارمری کل کشور
 کت کت ک ش ۶۰۴ ۲۰۲

آگهی

بمنظور تشویق بیشتری از پس انداز کنندگان بهره حسابهای پس انداز افزایش یافته و از اول دیماه ۱۳۲۲ بوجه پس انداز تا ۲۰۰۰۰ ریال (چهار درصد) از ۲۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰ ریال (دو درصد) در سال نسبت بمزاد ۲۰۰۰۰ ریال و از ۵۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰ ریال (یک درصد) در سال نسبت بمزاد ۵۰۰۰۰ ریال بهره تعلق میگیرد .
 بعلاوه همه ساله مبلغ معتناهی بطور قرعه بدارانندگان حساب پس انداز جایزه داده میشود .
 (مبلغ جایزه ایکه در سال ۱۳۲۱ داده شده بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ ریال بوده)

کسانیکه تا پایان سال جاری حساب پس انداز بازکنند مشمول جایزه پس انداز سال جاری شده و چنانچه بخت آنها باری کند علاوه بر استفاده از بهره مربوط جایزه ای هم نصیبشان خواهد شد
 بنابر این از عموم اهالی بابتخت و حومه دعوت میشود که هرگاه تا کنون از مزایای پس انداز بهره مند نشده اند قبل از پایان سال جاری برای باز کردن حساب پس انداز یکی از محل های باینین مراجعه فرمایند :

صندوق پس انداز ملی	خیابان فردوسی
بانک ملی ایران شعبه بازار	» بوذرجمهری
باچه بستخانه	» سپه
» امیریه	» بهلوی - جنب کوچه شیبانی
» شاهرضا	» شاهرضا - جنب فروشگاه بنزین
» سیاه	» سیاه - دروازه شیران
» مولوی	» مولوی - مقابل باغ فردوس
» بازار	بازار - سرای حاج حسن
» خیام	خیابان خیام - چهار راه گلوبندک
نماینده گی تجریش	تجریش
» شهرری	شهرری
» کرج	کرج
س - ۵۸۹	صندوق پس انداز ملی
۵-۴	

تجارتخانه کاشانی - چهارراه لاله زار

دو بروی مغازه
 زنبور عمل زیر
 کافه پارس
 « میدان خنجر الدوله »
 بهلوی کل
 فروشی برتیا
 تلفن ۶۲۲۴
 فروشنده انواع و اقسام نوشت افزار - سرویس های روی میز - قلم خود نویس - جوهر جات - کارت های ویزیت کارت های دعوت عقد و عروسی انواع مطبوعات مصور - لوازم طراحی و مهندسی کاغذ جات - دفاتر چاپ شده تجارتنی و بعلاوه چاپهای خیلی لوکس برجسته و معمولی و الوان تهیه میشود
 ش - ۶۰۳ ۳-۲

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۲۸/۹/۱۳۲۲ آقای نصرت الله ایران زادی به شناسنامه شماره ۷۰۸ باسناد يك برك گواهی نامه و رونوشت شناسنامه خود داد خواست بشماره ۹۱۱۲۲۴۱ داده باینکه صادق ایران زادی صاحب شناسنامه شماره ۲۲۲۴۵ در تاریخ ۱۵/۸/۳۲۲ در طهران جایگاه همیشگی خود فوت و حین القوت ورثه متوفی منحصر به سه نفر پسر بنام آقای نصرت الله ایران زادی متقاضی و آقایان ناصر ایران زادی شناسنامه شماره ۲۲۲۴۴ و منصور و ایران زادی، شناسنامه شماره ۳۴۲ و دو نفر دختر بنام بانوان نصرت خانم ایران زادی شناسنامه شماره ۱۰۷۲ و راضیه ایران زادی شناسنامه شماره ۴۷۲۲۳ و یکنفر عیال دائمی بنام بانو زهرا ایران زادی شناسنامه شماره ۲۲۲۴۳ غیر از شش نفر نامبرده ورثه دیگری ندارد پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و نبودن معترضی بحسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد در ظرف مدت مزبور ابراز والا هر وصیت نامه غیر از رسمی و سری باشد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود
 رئیس دادگاههای بخش طهران علی اکبر امامی اهری
 نوبت سوم

(آقایان پزشکان و دارو سازان)

۱ - نمک میوه سائنه - تنه داروی خوش طعم و گوارا که مطابق آخرین اسلوب فنی تهیه شده و برای تنظیم اعمال جهاز هاضمه بهترین دارویی ملین و مسهل است
 ۲ - قرص ورمیفور سائنه - که از بهترین دارو های ضد کرم تهیه شده و بدون مسهل و پرهیز در مدت دو روز مبتلایان را از کرم (آسکارید) نجات داده و رنگ زرد آنها را بحالت طبیعی برمیگرداند
 ۳ - حب لا از آتیف سائنه - حب ملین خوبی است که از ممتاز ترین دارو های گیاهی تهیه و ترکیب شده و برای اشخاصیکه اعتیاد به افیون دارند تنها داروی ملین و بی آزار میباشد که استعمال آن بدون هیچگونه عارضه ای رضایت مصرف کنندگان را حاصل میکند
 فرآورده های لابراتوار شیمیائی و دارو سازی (دکتر . م . ملک)
 خیابان ناصر خسرو جنب سندیکای دارو سازان .
 مرکز عمده فروشی - سرای شریف - عمده فروشی احمد قاسمی
 آقایان پزشکان با تجویز این دارو ها بهتر میتوانند رضایت مرضی خودشان را جلب فرمایند . م . ملک
 ش ۶۰۷

چاپخانه سپهر

میهن

خون شد دلم از حادثه میهن امروز
 خوبار دو چشم شده بر دامنم امروز
 بگذشت دگر دور نشاط و طرب از من
 شد روز پریشانی و غم خوزدم امروز
 من زاده ایرانم و مام و ملت از من
 شد کشته و غوغاش شده بر گردنم امروز
 رفت آبروی میهن و ناموس وطن رفت
 دیگر بچه امید بود ماندنم امروز
 بیزار چنان گشتم از این عمر که مردم
 باشد ز خدا آرزوی مردنم امروز
 دیگر بگذشت از سرم آب و چه توان کرد
 این حادثه آتش زده بر خرمتم امروز

ایران بودم مادر و در دست اجابت
 چون دست چنین مادر خود افکنم امروز
 رفت از کف من مادر و شد دور بیمنی
 افتاد فلک در بی آرزدم امروز
 چون شاخه خشکی شده ام در چند دهر
 عریان شده از هر چینی این تنم امروز
 آنرا که نباشد دیگرش یار و دیاری
 اندر همه روی زمین آن منم امروز
 زمین پس ز شبنم نکتکم رو بگلستان
 گلشن شده در چشم دگر گلشتم امروز

چون رفت برون دوستی میهنم از دل
 با مرد و زن روی زمین دشمنم امروز
 شرم است بگویم که منم زاده سیروس
 تنگ است بغوانم که من از بهنم امروز
 ایرانی و این تنگ خدا با چه توان گفت
 خاموش کن این چشم و دل روشنم امروز
 زمین پس نرسد بار من خسته به سامان
 وامانه ز رفتار دیگر تو ستم امروز
 من بلبل هر آنچشم در سخن اما
 از غصه و غم مرده دل و الکنم امروز

صافی

شمالک دشمن

صاحب ایماز دیر و سر و پیر. حریر چیان ساعی

بقلم: فراموش

ترا فراموش خواهم کرد



دیگر ترا فراموش خواهم
 کرد زیرا تو برای من جز درد و غم
 جز ناله و آه، جز اشک و خون چیزی
 نداشتی.

دیگر ترا فراموش خواهم
 کرد زیرا من از عشق تو نصیبی جز
 باس و حرمان نبردم، و از وفای تو
 جز بد عهدی و ستیزی چیزی
 ندیدم.

دیگر ترا فراموش خواهم
 کرد تا هر شب بماه آسمان ننگرم
 و چهره دوزخی ترا در آن نه بینم تا از
 چشمک ستارگان بیاد چشمان مست تو
 نیفتم و از بیچارگی خود شکوه نکنم
 تا از نسیم شامگاهی درس خود پستی
 و بیدادگری ترا نگیرم.

ترا فراموش خواهم کرد فراموش!

و آجیب این بود از بیست و هشت سال باو ملحق شد

از رشت ورزشکاران
 مگر نیرومندی ملی بسته بچوانان
 نیست چرا تاکنون باشکاهی برای ما
 دابر نکرده اند و روح ورزش را در ما
 تقویت نمی کنند



از تهران • ع
 اشخاصی که زیاد سگوار میکنند
 سر انگشتشان زرد و کثیف میشود برای
 دفع این لکه ها چکنم
 نسیم شمال - مقداری پنبه
 هیدرو فیل در محلول کلوریدرات
 دامونیاک، خوب کیندو بانگشتان خود
 بمالید مشروط بر اینکه در انگشتان
 بشا زخم و خراش نباشد
 از تهران • ل-و
 بلندترین و کوتاه ترین مردان
 دنیا کیست

نسیم شمال - بطوریکه ما
 شیرداریم بلند ترین مردان دنیا شخصی
 بود از اهالی فنلاند با اسم کائینوس که
 بلندی قدش به دو متر و هشتاد سانتیمتر
 میرسید ولی کوچک ترین مردان دنیا
 که قدش سی و هشت سانتیمتر بود در
 اروپا زندگانی میکرد و مردم او را
 به اسم «آجیب» میخواندند کائینوس
 در سن سی و هشت سالگی وفات کرد

نسیم شمال ما همیشه طرفدار
 جوانان ورزشکار هستیم و در این موضوع
 نماینده ما با آقای صدیقی رئیس محسوب
 تربیت بدنی ملاقات نموده و وضعیت آنها
 را اصلاح خواهیم نمود
 از قیم باقر خداپرست
 وضعیت سرباز گبری قم خیلی
 بد است اعمال نفوذ و اخاذی بیشمار
 میشود چاره چیست
 نسیم شمال - آقای هریر کدام
 قسمت از خاک ما دارای وضعیت خوبی
 است که قم داشته باشد هنوز هیچکس
 در جامعه به وظایف خود آشنا نیست
 و مطمئن باشید وضعیت ما از اینجه
 خراب تر خواهد شد
 از تهران • دوشیزه ت • ب
 نویسنده و پراکننده «آتش» آتشی
 بر ویرانه دلم زد آتش کیست
 روزنه امید سحر مرا امیدوار کرد
 و شب تار امیدم را به سحر مبدل ساخت
 سحر کیست ؟
 دلشکسته بهترین سرمشق اجتماع
 را بمن داد دلشکسته کیست
 نسیم شمال - نویسندگان ما
 از حسن ظن شما بسیار سپاسگزار
 هستیم، ولی متأسفانه چون طالب شهرت
 نیستند، نمی خواهند کسی نام حقیقی آنها
 را بداند.